



بهروز غریب‌پور

بالاخره روز بیست‌ویکم شهریور ۱۳۷۰ آمد و «فرهنگسرای بهمن» پا به عرصه وجود گذاشت، اما آه از نهاد آنها که امید داشتند «کشتارگاه» کشتارگاه بماند، برخاست و تا مدتی شمشیرها را غلاف کردند تا به‌موقع دم‌ار از روزگار من درآورند که اگر عمری، مجالی و امکانی بود، به آن خواهم پرداخت. بماند… . در آن زمان ما دو سالن روباز و تابستانی داشتیم و عملاً هرچه هوا سردتر می‌شد، از جمعیتی که از سر کنج‌کاوای پا برای دیدن برنامه‌ها به «فرهنگسرای بهمن» می‌آمدند، کم می‌شد و من دل‌توی‌دم نبود که مبدا سردی هوا و نداشتن سالن سرپوشیده به این‌الوقت‌ها امکان بازگشت دهد، یکی از روزها این دلشوره‌ام را با حاج‌آقا سامانی، سرپرست کشتارگاه، در میان گذاشتم و گفتم: در ایتالیا سالن‌هایی چادری برای سیرک و تئاتر برپا می‌کنند اما بدبختانه در ایران نه چنین رسمی هست نه چنین امکانی و بی‌آنکه نامی از ویتوریو گاسمن و پازولینی ببرم، به او گفتم در رم یک تئاتر به اسم «تئاتر وتندا» با تئاتر چادری هست که هنرمندان بزرگی در آنجا کارشان را روی صحنه می‌برند و باز نگفتم چه کسی اما اشاره کردم صاحب‌نامانی،

جاودادگی اشعار در نوای موسیقی

شجریان خاطره شنیداری ایرانی‌ها

محمد تاج‌الدین

«من غزل‌هام رو با آواز می‌سازم. کشش اولیه من به شعرگفتن به خاطر آواز بود. آواز برای من دو جنبه داره؛ یکی اینکه به من فرصت تأمل و وررفتن با شعر رو می‌ده، به نظر من، بست‌وبلند شعر با آواز معلوم می‌شه و نکته دیگه تسکین‌دهندگی آواز برای منه. تو لحظاتی من یک شعر رو… حالا هرچی می‌خواد باشه… ای آواز می‌خونم تکرار می‌کنم و با آواز می‌خونم. واقعا وقتی آواز می‌خونم آروم می‌گیرم. یادش به خبر به هم‌کلاسی داشتم. وقتی من توی خیابون آواز می‌خوندم، می‌گفت: نخون بذار کیف کنیم! خیلی حرف قشنگی می‌زد».

این‌ها خاطرات هوشنگ ابتهاج (ه. الف سایه) است که مفصل در کتاب «پیر پریان‌اندیش» چاپ شده است. بخش اعظم کتاب هوشنگ ابتهاج به بررسی رادیو ابر برنامه «گل‌های رادیو» بین سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۳ و مسئولیت واحد موسیقی رادیو بین سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ اختصاص دارد.

این دوره را باید نقطه‌عطفی در تاریخ موسیقی سنتی بدانیم؛ زمانی که رادیو با مدیریت ابتهاج دوره گذاری را پشت سر گذاشت و بسیاری از بزرگان امروز موسیقی سنتی ما، مثل محمدرضا لطفی، حسین علیزاده، پرویز مشکاتیان، مجید درخشانی و البته محمدرضا شجریان پایشان به رادیو باز شد. هرچند آن سال‌ها استاد شهناز، استاد تجویدی، همایون خرم و جواد معروفی هم در رادیو برویایی داشتند اما ورود گروهی جدید که با تأسیس گروه شیدا و بعد عارف و در سال‌های بعد چاووش همراه شد، مسیر تازه‌ای را به روی موسیقی سنتی باز کرد. پخش و ضبط برنامه‌های گل‌های رنگارنگ و کلچین هفته، بسیاری از ایرانیان را که آن سال‌ها گوششان به نوای موسیقی پاپ تلویزیونی عادت کرده بود، به وجد آورد و به سمت موسیقی سنتی کشاند. آن‌طور که ابتهاج در خاطراتش آورده است، بعد از محبوبیت ساخته‌های آن سال‌های رادیو، قیمت سازهای سنتی مثل تار هم افزایش پیدا کرد و بسیاری از جوان‌های علاقه‌مند، از شهرستان‌های مختلف به سمت رادیو تهران هجوم آوردند و رنسانس موسیقایی را رقم زدند. در کنار این‌ها و همه‌گیری موسیقی سنتی، شعر فارسی هم دوباره به یادها آمد و در زیر و بم تن‌های موسیقی، جانی دوباره یافت؛ شعرهایی که با آواز ماندگار شجریان و ساز لطفی، علیزاده و دیگران روزهای خوبی را سیری کرد.

مرغ سحر ناله سرکن

اگر بخواهیم تاریخ تصنیف‌سرایی فارسی را مرور کنیم، به دوره رودکی بازمی‌گردیم. اما تولد دوباره تصنیف‌خوانی در انقلاب مشروطه است. آن‌طور که روح‌الله خالقی که بنوعی بنیان‌گذار تدوین موسیقی ایرانی است، انقلاب مشروطه را رنسانس تصنیف‌سرایی می‌داند. تا قبل از آن، موسیقی رایج در شهرهای ایران به مطرب‌های درباری و بعضاً شعرهای عاشقانه تکراری خلاصه می‌شود. اما موجی که انقلاب مشروطه ایجاد کرد، تصنیف‌سرایی و در کنارش آواز را همراه و همگام با مردم کرد. تصنیف‌سرایی‌نی مثل علی‌اکبر شیدا و عارف قزوینی، از جمله کسانی بودند که در آن سال‌ها، همگام با مردم و در راستای مبارزاتشان تصنیف گفتند؛ تصنیف‌هایی که سال‌های بعد بازخوانی شد و نقطه مشترکی داشت؛ صدای محمدرضا شجریان. حتما شما هم نوای مرغ سحر را به یاد دارید؛ تصنیف زیبایی از ملک‌الشعرا بهار و آوازی که محمد رضا شجریان رویش خواند. حافظه شنیداری ایرانی‌ها تا دنیا دنیااست، مرغ سحر را با نوای شجریان به یاد می‌آورد یا قبل‌تر از آن، تصنیف «از خون جوانان وطن» ساخته عارف قزوینی؛ باز هم صدای ساز لطفی و آواز شجریان، نوران اوج موسیقی سنتی در گروه «شیدا» و جمعی که در سال‌های طلای رادیو گوش مردم را به نوایشان عادت دادند؛ تصاویر قدیمی تلویزیونی، آرمگاه سعیدی و تصنیف «ت چین» علی‌اکبر شیدا و باز هم همکاری شجریان و لطفی. این‌گونه است که بیش از ۴۰ سال گوش ایرانی‌ها به صدای شجریان عادت کرده است؛ عادت‌ی که باعث شده تصنیف‌های بهیادماندنی ادبیات ایران با موسیقی در حافظه‌مان بماند.

چاووش، همراه روزهای انقلاب

بعد از گذشت ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷، هوشنگ ابتهاج و تیمی که در رادیو گرد آمده بود، دسته‌جمعی

بهره‌اول:

شجریان را فراموش کن!

من اسمی روی سالن گذاشتم: «تالار سبز».

حالا نوبت آن بود که در هوای سرد هم مخاطبانمان نمایش نشسته بود، از تماشاگران پروپاقرص «تئاتر و تند» هستند… و باز دریغ خوردم چرا ما از این قبیل امکانات نداریم و خلاصه پاک حاج‌آقا را هوایی کردم… . یکی، دو روز بعد با خوشحالی به من مژده داد که گمشده‌ام را پیدا کرده است؛ در سازمان تربیت‌بدنی یک چادر پیدا کرده بود که پیش از انقلاب به قصد آنکه یک مائز-سواری در آن برپا کنند خریداری شده بود اما چادر مائز-نگاری که با علم‌کردن چادر بادی آشنا بود هم پیدا شد و همه‌مان عقملمان را به‌کار گرفتیم از این چادر سوراخ‌شده با وصله‌پینه‌کردن و نصب سه اسپس فریم - طاق فلزی- و به‌راه‌انداختن بلورها یا کمپر سورهای بادکننده و رنگ‌کردن داخل چادر به رنگ سبز و خریدن صندلی‌های سبزی، یک سالن ساختیم و مطابق معمول

حرف و سخن «رشک‌کنان و حاسدان» است. من خاک پای ملت ایران بوده و هستم و هرچند شب که شما بخواهید در «فرهنگسرای بهمن» کنسرت خواهم داد. هر چند شب و بدون دریافت هیچ‌گونه دستمزد. لطف کرد و با من تماس گرفت و گفت به‌عنوان پیش‌درآمد روزی را تعیین کن که من بیایم و این‌فضای جدید را ببینم و آمد. آمدن استاد به فرهنگسرای بهمن یک حادثه بود؛ صفی بلند در سرمای زمستان و تا نیمه شب آن‌هم نه برای خریدن گوشت و مرغ و گاز و مایحتاج روزمره نام‌آشنا، بلکه برای «غذای روح». تنها راه‌حل این بود که یک بلیت برای سالن اصلی-تالار-بسم‌الله‌خان- بفروشیم و با قیمت یک‌دهم بلیتی برای سالن‌هایی که پخش هم‌زمان به نمایش درمی‌آمد تا آن شب پیش‌بینی هولناک محقق نشود و خدا را شکر خون از دماغ کسی نریخت، اما اشک‌ها بود که جاری می‌شد و ابراز احساسات پایان هر هشت شب اجرا شبیهاتی به ابراز احساسات مرسوم نداشت؛ درباری بود که ناگهان با موج‌های بلند، تالار بسم‌الله‌خان و همه فرهنگسرای بهمن را در خود فرومی‌برد… چه شب‌های باشکوهی داشتیم؛ در سالن و محراب سالن‌ها، صدای آسمانی شجریان شنیده می‌شد؛ صدای همان شهریار آواز ایران که امروز در جنگ نیرویی است که شهریار، سرباز، صاحب‌نام و گم‌نام نمی‌شناسد و ای کاش این بار خرق‌عادت کند و بر عاشقان آن صدای داوودی دل بسوزاند.

در حاشیه صدور مجوز آلبوم جدید محمدرضا شجریان

سرانجام طریق عشق

فاطمه روشن

علنی‌شدن بیماری شجریان فعالیتی نداشتنه است. طالبی در پاسخ به اینکه چرا صدور مجوز آلبوم شجریان دو سال زمان برده، بیان می‌کند: «مشکلاتی وجود داشت که همه ما از آن باخبریم؛ من بعد از ورودم به دفتر موسیقی با مجموعه‌ای از هنرمندان مواجه شدم که به دلیل برخی از اتفاقات، با مشکلات زیادی مواجه بودند. با پیگیری‌های به‌عمل‌آمده و دستور وزیر و همکاری نهادهای ذی‌ربط، به اینجا رسیدیم که می‌توانیم بگوییم مشکل اکثر آنها حل شده است. اما برای پایش مداوم، سازوکاری چیده و شیوه‌نامه‌ای نوشته شد که این‌گونه مشکلات در خود دفتر موسیقی مرتفع شود. برهمین‌اساس، شورای صیانت تشکیل شد. اعضای شورای شعر و شورای موسیقی همگی از استادان برجسته حوزه موسیقی و ادبیات هستند که احکام آنها از سوی مدیرکل دفتر موسیقی صادر می‌شود. برای شورای صیانت شیوه‌نامه‌ای تهیه شده که درواقع نمایندگان حوزه‌های مرتبط در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به‌اضافه افرادی از نهادهای و مجموعه‌های بیرونی در صورت لزوم برای حضور در جلسات شورا دعوت می‌شوند. البته همان‌طور که می‌دانید، اینکه بتوانیم در یک شورای این‌چنینی نظرات دستگاه‌های مربوطه را داشته باشیم، تجربه جدیدی است که تاکنون وجود نداشته است؛ شورایی که بتواند تصمیماتی اتخاذ کند که در مواجهه با تخلفات و نیز حمایت از موسیقی و اهالی آن، ارزشمند و مؤثر باشد. طالبی ادامه می‌دهد: «خوشبختانه با تشکیل شورای صیانت از اهالی موسیقی در سال جاری، بسیاری از مشکلات، ازجمله غیبت برخی هنرمندان، ازجمله محمدرضا شجریان مرتفع شد و صدور مجوز برای آلبوم محمدرضا شجریان باعث افتخار ماست، ضمن اینکه پیگیری‌های این شورا بود که هنرمندانی مثل کیهان کلهر و مجید درخشانی را به روی صحنه بازگرداند».مدیرکل دفتر موسیقی وزارت ارشاد عوامل دیگری را هم در حل مشکل غیبت شجریان مؤثر می‌داند؛ از جمله گذشت زمان، تأکید علی جنتی، وزیر فرهنگ و ارشاد، پیگیری‌های هوشنگ مرادخانی، هماهنگی با برخی نهادهای مصاحبه‌ای که با هماهنگی‌های دفتر موسیقی با روزنامه «ایران» انجام شد و… باعث شدند مجوز آلبوم محمدرضا شجریان صادر شود.

«طریق عشق» آخرین آلبوم محمدرضا شجریان

کمتراکب انتظار شنیدن نام پرویز مشکاتیان را در آلبوم جدید شجریان داشت؛ آلبومی که داریوش پیرنیakan، نوازنده تار، می‌گوید دهه ۶۰ با گروه عارف اجرا شده و سال‌ها از ضبط آن می‌گذرد. پیرنیakan درباره آلبوم «طریق عشق» می‌گوید: «فکر می‌کنم سال ۱۳۶۸ بود که با گروه عارف در پاریس کنسرتی اجرا کردیم. همان زمان آلبوم شد و به صورت نوار در خارج از ایران منتشر شد. اما در ایران نه». اردشیر کامسakar، نوازنده کمانچه‌آلبوم، اما از جزئیات آلبوم خبر ندارد و می‌گوید: «خبر مجوز آلبوم را در رسانه‌ها شنیدم. حتی نمی‌دانم کدام قطعات برای آلبوم انتخاب شده است، اما فکر کنم مربوط به کنسرت فرانسه باشد». «طریق عشق» حاصل کنسرت گروه «عارف»، سال ۱۹۸۹ در فرانسه است. سرپرستی گروه، آهنگ سازی و سنتور آن را پرویز مشکاتیان انجام داده و شامل هشت قطعه است. برخی قطعات آلبوم به نام‌های مقدمه افشاری، چهارمضارب و تصنیف الا یا ایهاالساقی در آلبوم افشاری مرکب که در زمستان سال ۱۳۶۸ منتشر شده، به نام‌های کلنوش، دل‌انگیزان و تصنیف الا یا ایهاالساقی با صدای زنده‌یاد ایرج بسطامی هم اجرا شده است. تصنیف «دل مجنون» از ساخته‌های محمدرضا شجریان در آلبوم «دل مجنون» و تصنیف «جان جهان» آلبوم مرکب‌خوانی تکرار شده است. مشکاتیان، نوازنده سنتور، اردشیر کامسakar، نوازنده کمانچه، داریوش پیرنیakan نوازنده تار، جمشید نداییی نوازنده نی، محمد فیروزی، نوازنده عود و بیژن کامسakar، نوازنده دف، در این آلبوم حضور دارند که از طرف شرکت «دل‌آواز» قرار است به بازار عرضه شود؛ شرکتی با مدیریت همایون شجریان که اکنون در کنار پدر در آمریکا به سر می‌برد. شرکت «دل‌آواز» یکی از دلایل انتشارنشدن آلبوم طریق عشق را غیبت همایون شجریان اعلام کرد و پخش آن را به زمان بهبودی محمدرضا شجریان و بازگشت همایون شجریان به ایران موکول کرده است.

نوا

آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری



فرهاد فخرالدینی

در آرزوی آتم که شجریان عزیز ما حالش بهبود یابد و او را دوباره روی صحنه، محکم و استوار ببینم. شجریان استاد یگانه آواز ماست. توانایی‌های او واقعا ستودنی است. من بارها شاهد هنرنمایی‌های او حین اجرا بوده‌ام و دیده‌ام چگونه حیرت همکارانم را برانگیخته است. او انسانی شریف، نجیب، شجاع و میهن‌پرست و به عبارت دیگر، انسان کاملی ست. درواقع او به نصایح بزرگان و استادان موسیقی که می‌گفتند اول انسان باشید و بعد هنرمند، به‌درستی عمل کرده است و باید به این استاد عالی‌قدر گفت «آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری». من هر روز برای سلامتی‌اش دعا می‌کنم و این بیت حضرت حافظ را از نظر می‌گذرانم: آن سفرکرده که صد قافله دل هم‌ره اوست، هرکجا هست خدایا به سلامت دارش.

نُت

مجزوز ۳۴ اجرای کنسرت صادر شد

از شش تیر مجوز ۳۴ اجرای صحنه‌ای در تهران و برخی شهرستان‌ها صادر شد. به گزارش ایسنا، واحد نظارت و ارزشیابی دفتر موسیقی، مجوز اجرای صحنه‌ای برای ۳۴ اجرای صحنه‌ای در تهران و شهرستان‌ها صادر کرد. اسامی گروه‌ها، زمان برگزاری کنسرت‌ها و مکان برگزاری آنها به شرح زیر است: گروه تلفیقی «نیل آوا»، به سرپرستی فرشاد عابدینی سپهر در فرهنگسرای نیاوران، ۳۱ مرداد.گروه کلاسیک «بل کانتو»، به سرپرستی نیما پناهی و همراهی گروه کر، هفت شهرویر در تالار وحدت.گروه بوشهری «ایان»، به سرپرستی محسن شریفیان و خوانندگی اکا صفوی برای روزهای ۲۷ و ۲۸ مرداد و اول دوم شهریور در تالار وحدت. «مولوی» به سرپرستی و خوانندگی شهرام ناظری در محل فضای باز واقع در سایت نمایشگاهی برج میلاد تهران، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۲۱ و ۲۲ مرداد.گروه «مضارب»، به سرپرستی حمید متبسم و خوانندگی حسین علیشاپور، ۲۹ و ۳۰ مرداد، در تالار رودکی.گروه «تامای»، به سرپرستی رسول دلریش و خوانندگی داریوش دهری، ۱۰ مرداد، در تالار وحدت.گروه کلاسیک «رسانه هنر»، به سرپرستی امیر پدرام طاهریسان، ۱۹ مرداد در سالن رودکی.گروه «تارهای ایرانی»، به سرپرستی ناصر چشم‌آذر و خوانندگی حمیدرضا گلشن، ۱۸ و ۱۹ مرداد و سه شهرویر در تالار وحدت.گروه کلاسیک ایرانی «مرغ سحر» به سرپرستی و خوانندگی غفار دایچ، سه مرداد، در فرهنگسرای نیاوران. گروه «کمان آوا»، به سرپرستی علی اکبرشکارچی و خوانندگی فرج علیپور، ۳۱ تیر در تالار وحدت.گروه «دنک‌شو»، به سرپرستی طاه‌ا شجاع‌نوری و خوانندگی طاه‌ا شجاع‌نوری و سعید رفیعی آتانی، ۲۴ مرداد در سالن میلاد نمایشگاه بین‌المللی. گروه «ماهان میرعرب»، به سرپرستی هافت منتظری در تاریخ ۳۱ تیر و سرپرستی تیروک مردادماه در محل سالن برج آزادی.گروه «مولوی»، به سرپرستی و خوانندگی شهرام ناظری، ۳۱ تیر و یک مرداد، در باغ‌موزه غفیف‌آباد شیراز. گروه تلفیقی «سهیل نفیسی»، ۱۵ و ۱۶ مرداد، در تالار وحدت و… . همچنین اجراهای صحنه‌ای «مخصوص بانوان» شامل: گروه‌های «سپیمین غانم»، در ۲۶ شهریور و دوم مهر، «دات»، به سرپرستی و خوانندگی شهره سلطانی، ۲۸، ۳۰ و ۳۱ تیر در تالار وحدت و گروه «ستاره قطبی»، به سرپرستی بهار ایلیچی، ۲۱ و ۲۲ مرداد در فرهنگسرای نیاوران و همچنین چهار و پنج شهرویر در تالار وحدت مجوز گرفتند.

زخمه

در کوچه‌پس‌کوچه‌خاطرات

شجریان حافظ زمانه ماست



داریوش پیرنیakan

همکاری من با شجریان از سال ۱۳۵۸ شروع شد. بیش از ۳۰۰ شب را بیرون از ایران با او گذرانده‌ام و کنسرت‌های زیادی برگزار کرده‌ایم. شروع فعالیت‌مان با آلبومی بود که نتوانست مجوز بگیرد آن هم به خاطر شعرهایی که آن زمان به‌سادگی مجوز نمی‌گرفتند. آلبوم منتشر شد تا بعدها با اسم «انتظار» در گوشه‌وکنارها پخش شود. اما همکاری‌مان ادامه پیدا کرد و تقریباً به ۲۵ سال رسید. کنار آقای شجریان کار کردم و باهم بودیم و حاصلش تقریباً ۱۷ آلبوم است، در بخشی از آنها آهنگ‌سازی و بخش دیگر نوازندگی کرده‌ام. به همه نقاط دنیا سفر کرده‌ایم و حتی ماه‌ها در خارج از ایران در شرایط سخت با هم زندگی و در همه شهرهای ایران کنسرت برگزار کرده‌ایم. به همین واسطه، همه خصوصیات اخلاقی خیلی ریز یکدیگر را هم می‌دانیم.

اکنون که سال‌ها از آن روزها گذشته، می‌توانم بگویم یکی از افتخارات من کارکردن در کنار انسانی کامل و به تمام معنا است. اگر استادی ایشان در زمینه کاری را کنار بگذاریم، (چراکه می‌دانیم در آواز بی‌رقیب هستند)، پی می‌بریم این فقط بخشی از شخصیت استاد است و بخش عظیم شخصیت ایشان، انسانیت‌شان است؛ انسانی دوست‌داشتنی، فروتن، به تمام معنا و البته هم‌سفری خوب، کسی که آن‌قدر خاکی و متواضع است که شما هیچ‌وقت احساس نمی‌کنید در کنار یک استاد پرآوازه بی‌بدیل و موسیقی‌دانی بزرگ نشسته‌اید. در کنار شجریان به‌عنوان یک انسان کامل، اخلاق آموخته‌ام و احترام زیادی قائلم و دوستش می‌دارم. این یک بعد شخصیتی آقای شجریان است؛ بعد انسانی.

از نظر کاری ایشان، جایی برای سخن نیست. اظهارمن‌الشمس است و به قول معروف همه به والا و استادبودنش اذعان دارند. وقتی در مقاطع مختلف، کنارش کار می‌کردم کارهای عجیبی از او روی صحنه دیدم که از هیچ‌کس دیگر ندیده‌ام و می‌دانم نخواهم دید. سال ۱۳۶۷ به مناسبت بزرگداشت حافظ در تهران سه شب کنسرت داشتیم. تقریباً نخستین کنسرت رسمی بود که در آن سال‌ها در کشور و تالار وحدت برگزار می‌شد. به خاطر دارم شجریان آئین شده بود. یعنی در طول روز نمی‌توانست صحبت کند. شب شد و به روی صحنه رفتیم و در کمال تعجب شجریان با چنان استادی تمام برنامه را اداره کرد که حتی یک استاد موسیقی هم تشخیص نمی‌داد شاید او آئین شده باشد یا صدایش بلرزد. توانایی‌های او خاص است و هرکسی نمی‌تواند در کارش این‌گونه باشد و من به دلیل نزدیکی با او می‌دانم چقدر در کارش وارد است.

شجریان یکی از استادانی است که نه‌فقط همه برجستگی‌های استادان آواز پیشینیان را، که توانایی‌های شخصی خودش را هم افزون دارد. اعتقاد دارم شاید در هر ۲۰۰ سال چنین آدم‌هایی پیدا شوند. قبل از شجریان استادان قدری داشتیم؛ از استادان دوره قاجار گرفته مثل طاهرزاده، ظلی، قمر و… تا استاد بنان و… همه این‌ها هستند، اما واقعیت داستان این است زمانی که به شجریان می‌رسید، شجریان همه این‌هاست، به‌علاوه استعداد و خلاقیت ذاتی که خودش دارد. او همه‌فن حریف است. ادیبی والا که قبل از انقلاب هم قُرآن می‌خواند و آن را با معنی می‌داند. هراجی دنیا سیر کردیم، کُلی با خود به ایران آورد، چراکه عاشق یابغانی و گیاهان است. ساز می‌سازد و همه از نوع بهترین هستند. واقعا آدم همه فن‌حریفی است و هر چقدر از شخصیت شجریان بگویم کم است، شاید باید برای شجریان و وصف شخصیتش کتاب‌ها نوشت. بعضی وقت‌ها با اشخاصی بزرگ، هم‌زمان و در یک مقطع تاریخی زندگی می‌کنیم، چون انسان در کوران زندگی است شاید آن‌چنان که بایدوخواشد حتی اگر بگوید، این آدم‌ها را نشناسیم. گذر تاریخ، بزرگی این انسان‌ها را بیشتر مشخص می‌کند. درحال حاضر می‌گویم ای کاش در زمان حافظ بودیم و از نزدیک او را می‌دیدیم، درحالی‌که همان آدم‌ها که در زمان حافظ زندگی می‌کردند شاید همان موقع، بخش کوچکی هم به ژرفا و بزرگی حافظ پی نمی‌بردند. شجریان، حافظ زمانه ماست.

فکر می‌کنم از طرف مردم و نخبگان فرهنگی کشور قدر و قیمت شجریان دانسته شده و آشکار است، اما شاید بهتر باشد تا دولتمردان هم در این زمینه با تدبیر بیشتری برخورد کنند. نباید به گونه‌ای باشد که شجریان هشت سال اجازه کار نداشته باشد، این قدرناشناسی و ناسپاسی در حق انسانی والاست. او در مقابل کسی که به مردم توهمین کرد، ایستاد و گفت من هم یکی از همین مردم هستم. این برخورد‌ها درخور شخصیت والای ایشان نیست، شجریان سفیر صلح ایران در جهان و بزرگ‌تر از آن است که افرادی با القایی که تنها شایسته خود و رسانه‌شان است، به استاد توهمین کنند. این وظیفه دولت است که با تفکر بیشتر اجازه این رفتارها را ندهد.

